

گرگ و الاغ

روزی الاغ هنگام علف خوردن ، کم کم از مزرعه دور شد . ناگهان گرگ گرسنه ای جلوی او پرید .



الاغ خیلی ترسید ولی فکر کرد که باید حقه ای به گرگ بزند و گرنه گرگه اونو یک لقمه می کنه ، برای همین لنگان لنگان راه رفت و یکی از پاهای عقب خود را روی زمین کشید .

الاغ ناله کنان گفت : ای گرگ در پای من تیغ رفته است ، از تو خواهش می کنم که قبل از خوردنم این تیغ را از پای من در بیاوری .

گرگ با تعجب پرسید : برای چه باید اینکار را بکنم من که می خواهم تو را بخورم .

الاغ گفت : چون این خار که در پای من است و مرا خیلی اذیت می کند اگر مرا بخوری در گلویت گیر می کند و تو را خفه می کند .

گرگ پیش خودش فکر کرد که الاغ راست می گوید برای همین پای الاغ را گرفت و گفت : تیغ کجاست ؟ من که چیزی نمی بینم و سرش را جلو آورد تا خوب نگاه کنه .

در همین لحظه الاغ از فرصت استفاده کرد و با پاهای عقبش لگد محکمی به صورت گرگ زد و تمام دندانهای گرگ شکست . الاغ با سرعت از آنجا فرار کرد . گرگ هم خیلی عصبانی بود از اینکه فریب الاغ را خورده است .